بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 7 مهر 1395.

مرحوم آخوند فرموده بودند که از کلّ شیءٍ مطلق حتی یرد فیه نهی تنها این مقدار استفاده می شود که قبل از صدور نهی، اشیاء مباح هستند و این غیر از برائتی است که ما دنبال آن هستیم. ان قلت مطرح فرمودند که خب ما با استصحاب عدم صدور نهی موضوع این اباحه ای که حدیث متکفّل بیان آن است را منقّح می کنیم. در پاسخ فرمودند که این استصحاب در جایی که تبارد حالتین باشد، در آن صورت نمی آید. به درد نمی خورد. بعد یک ان قلت مطرح فرمودند که خب می گویید اجماع مرکّب داریم که اگر در غیر تبارد حالتین اباحه جعل شده در موارد تبارد حالتین هم اباحه جعل شده است. بعد ایشان فرمودند که این اشکال وارد نیست. چون این استفاده در صورتی بود که مثبت اباحه دلیل باشد. ولی اینجا مثبت اباحه اصل است. بنابراین فایده ندارد برای اثبات ثبوت اباحه در موارد تبارد حالتین. این اشکالاتی بود که تا اینجا مطرح شده بود. خب اینجا یک به حسب ظاهر ابتدایی این است که مرحوم آخوند رو این تکیه می کنند که مثبتات امارات حجت است و مثبتات اصول حجت نیست. ولی اینجا یک اشکالی مطرح می شود من به ذهنم رسیده بود دیدم آقای داماد هم در کلامشان آمده است. آن این است که بحث عدم حجیات مثبات اصول در جایی است که ملازمه بین حکم واقعی باشد. ولی جایی که ملازمه بین حکم ظاهری باشد اینجا به آن بحث ربطی ندارد. چون وقتی حکم ظاهری ثابت شد ما بالملازمه ثبوت حکم ظاهری در سایر موارد را در موارد تبارد حالتین را اثبات می کنیم. با استصحاب حکم ظاهری در موارد غیر تبارد حالتین را ثابت می کنیم. اجماع داریم که حکم ظاهری در موارد غیر تبارد حالتین با حکم ظاهری در تبارد حالتین یکی است. بنابراین این به درد می خورد. به تعبیر دیگر، مرحوم آخوند در بحث مثبتات اصول که مرحوم شیخ می فرمایند که جایی که واسطه خفی باشد مثبتات حجت است. یک صورت دیگر را هم مرحوم آخوند اضافه کرده اند. جایی که از شدّت جلاء واسطه ملازمه بین ملزوم و لازم در خصوص حکم واقعی نباشد. هم در مقام واقع و هم در مقام ظاهر اگر ملازمه باشد، این کافی است چون با استصحاب آن حکم ظاهری ثابت می شود فرض هم این است که اگر آن حکم ظاهری در یک مورد باشد در سایر موارد هم حکم ظاهری هست. مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی یک مطلبی اینجا اشاره می کند که با این کلام مرحوم داماد خیلی خوب می شود راحت تر توضیح داد. موردی که مرحوم آخوند خودشان در بحث، در بعضی روایاتی که مخصوص شبهه تحریمیه بود و برائت را ثابت می کرد فرمودند بالملازمه از شبهه تحریمیه به اجماع مرکّب ثبوت برائت در شبهه وجوبیه را هم استفاده می کنیم. نکته اش چیست؟ نکته اش این است که برائت در شبهه تحریمیه یک حکم ظاهری است. و فرض این است که بین ثبوت حکم ظاهری در موارد مثلا شبهه تحریمیه با ثبوت حکم ظاهری در موارد شبهه وجوبیه ملازمه است. آن که ما در اصل مثبت در جایی آن بحث اصل مثبت می آید که اثر مال حکم واقعی باشد. ما می خواهیم با استصحاب آن اثر حکم واقعی را بار کنیم. مثلا اگر این لباس من نجس باشد مطهریّت بر آن بار می شود. مطهریّت اثر طهارت واقعی این شیء است. اگر ما بدانیم اگر این شیء طاهر باشد آن یکی هم طاهر است. اصلی آمد طهارت در یکی را ثابت کرد. ما نمی توانیم طهارت در ملازم آن را هم ثابت کنیم تا مطهریت آن ملازم را نتیجه بگیریم. چون مطهریت اثر طهارت ظاهریه نیست و اثر طهارت واقعیه است. فرض کنید تنجیز و تعذیر خب اثر طهارت ظاهریه است. اگر ما بدانیم که بین طهارت ظاهریه، اگر یک جایی طهارت ظاهریه باشد در جای دیگر هم طهارت ظاهریه هست. خب طهارت ظاهریه وقتی ثابت شد طهارت ظاهری در جای دیگر هم ثابت می شود حاج آقا اینجا یک تعبیری می فرمودند که ظاهر کلام مرحوم آخوند این است که استثنا در جایی هست که اثر مربوط به اعم از واقع و ظاهر باشد. بعد می فرمودند که لازم نیست ما این جور تصویر کنیم. اگر اثر مال خصوص ظاهر باشد یعنی ملازمه فقط در ظاهر باشد. بین الواقعیین این ملازمه نباشد بین الظاهریین این ملازمه باشد. اینجا هم کافی است برای اینکه اجرای اصل در ملزوم ملازمش را هم ثابت می کند. فرض این است که ملازمه ای در مقام ظاهر وجود دارد. ملازمه در مقام واقع اینجا دخالت ندارد. به تعبیر دیگر گاهی اوقات می گویند اثر مال مسصحب است و گاهی اوقات اثر مال استصحاب است. جایی که اثر مال استصحاب باشد ولو مستصحب این اثر را نداشته باشد بار می شود دیگر. استصحاب ثبوت وقتی ثابت شد اثرش هم مترتّب می شود پس بنابراین اینجا ممکن است مرحوم آقای داماد این اشکال را مطرح می کنند که اینجا ملازمه در مقام ظاهر وجود دارد بنابراین اگرچه ملازمه در مقام ظاهر است به بحث مثبتات و اینها ربطی ندارد. ظاهرا آقا شیخ محمد حسین هم اشکالشان همین است. هر چند عبارتشان خیلی روشن نیست در بیان این مقصود. رو همین جهت بعد کلام مرحوم آخوند را می گویند باید به یک معنای دیگری حمل کرد. ایشان می گویند ملازمه بین ثبوت برائت در جمیع موارد هست. می گویند اباحه مستفاد از برائت در همه موارد وجود دارد. یعنی اگر در جایی از برائت اباحه ای استفاده شد در سایر شبهات هم اباحه استفاده می شود. اما اباحه مستفاد با استصحاب این ملازمه ندارد با اباحه مستفاد از برائت. یعنی اگر در جایی شما استصحاب را جاری کردید و اباحه را اثبات کردید این اثبات نمی شود که در سایر موارد هم برائت جاری است. چون استصحاب که نمی خواهید در سایر موارد جاری کنید. یعنی ملازمه در مطلق اباحه ظاهریه نیست. ملازمه در این است که اگر در یک شبهه ای اصاله البرائه جاری شد در سایر شبهات هم اصاله البرائه جاری می شود در غیر تبارد حالتین اگر اصاله البرائه جاری شد در موارد تبارد حالتین هم اصاله البرائه جاری است. نه اگر در غیر موارد تبارد حالتین استصحاب جاری شد در موارد تبارد حالتین برائت جاری می شود. خلاصه ملازمه بین بین البرائتین هست نه بین استصحاب و برائت. این کلامی است که مرحوم آقا شیخ محمد حسین این جوری تقریب می کنند. من تصور می کنم کلام مرحوم آخوند یک چیز دیگری می خواهند بگویند یک مقداری در خود کلام دقت شود روشن می شود که ایشان چه می خواهند بفرمایند.

مرحوم آخوند اشاره فرمودند که مفاد کلّ شیء مطلق حتی یرد فیه نهی اثبات اباحه ظاهریه قبل صدور النهی است. ایشان حرفشان این است، این اباحه ظاهریه ای که قبل صدور نهی باشد، این در جمیع موارد شبهات ثابت است. چه در شبهات موارد تبارد حالتین چه در غیر موارد تبارد حالتین. هر جایی که اباحه ظاهریه قبل صدور النهی باشد، این اباحه وجود دارد. ما اباحه ظاهریه قبل صدور النهی را یک موقعی همین موضوع را یعنی اینکه این نهی صادر نشده است را با اماره اثبات می کنیم که نهی ثابت نشده است خب در سایر موارد هم می توانیم ثابت کنیم که اباحه ظاهریه به عنوان قبل صدور النهی وجود دارد. ولی در واقع ما اینجا با اصل عملی با استصحاب داریم عدم صدور النهی را اثبات می کنیم. چون با استصحاب، ایشان نمی خواهد بگوید که، ببینید ما دو تا اینجا اباحه ظاهریه داریم. استصحاب می کنیم تا اباحه ظاهریه موضوعش ثابت شود. تعبد در تعبد است. تعبد نسبت به موضوع حکم ظاهری است. یک حکم ظاهری داریم، یک موضوعی دارد. موضوع حکم ظاهری ما عدم صدور نهی است. این موضوع عدم صدور نهی را اگر وجدانا یا بالاماره اثبات کردیم خب در سایر موارد هم می توانیم حکم را سریان دهیم. ولی بحث این است که عدم صدور نهی را ما با استصحاب داریم ثابت می کنیم. ایشان می گوید ما نمی توانیم در سایر موارد هم این حکم را جاری کنیم. این توجه فرمایید اثر مال استصحاب نیست. اثر مال مستصحب است اینجا. اباحه ظاهریه ای هست که قبل صدور النهی شارع به این اباحه ظاهریه کرده است. این اباحه ظاهریه غیر از اباحه ای است که با استصحاب ثابت می شود. استصحاب اثبات می کند این موضوع این اباحه ظاهریه را. و ایشان می گوید بین اطراف شبهه تمام شبهات اقسام شبهه در اباحه ظاهریه قبل صدور النهی تساوی هست. ولی اگر شما اثبات کردید که این قبل صدور النهی بودن را در یک مورد با اماره ثابت کردید و در سایر موارد هم می توانید این حکم را اثبات کنید. بنابراین این جور نیست که این کلام مرحوم آخوند بر خلاف مبنایش باشد. چون من به ذهنم رسید که این بحثی که اگر ملازمه در عالم ظاهر باشد این جا جای اجرای مثبتات نیست بحثی است که خود مرحوم آخوند ابداع کرده است و روی آن تکیه هم دارد. اینکه ایشان توجه نکرده باشد به این مبنایی که خودش اصلا مبدع این مبنا هست و اینها خیلی مستبعد است. بعد متوجه شدم که اینجا اثر مال استصحاب عدم صدور نهی نیست. بلکه اثر

سؤال:

پاسخ: عبارتش هم کاملا همین را می رساند. قبل و بعد روایت را هم ببینید مشخص است. ایشان می گوید استصحاب عدم صدور نهی در موارد تبارد حالتین جاری نمی شود. بگویید چون ملازمه هست در موارد مشتبهات بین جمیع شبهات نه در اجرای، استصحاب را که نمی خواهید اجرا کنید ملازمه هست در آن اباحه ظاهریه ای که استصحاب برای اثبات آن اباحه ظاهریه هست. ملازمه در آن واقع آن حکم ظاهریه هست. آن حکم ظاهریه موضوعش را اگر شما با اماره اثبات کردید خب ملازماتش هم اثبات می شود. اگر موضوعش را با اماره اثبات نکردید و با اصل خواستید اثبات کنید ملازماتش اثبات نمی شود. پس اینجا اثر مال مستصحب است نه استصحاب که شما بگویید آثار مربوط به استصحاب با اجرای استصحاب ثابت می شود و به تعبیر دیگر ملازمه در واقع است. این واقع که می خواهیم بگوییم واقع استصحاب است. واقع استصحاب عدم صدور نهی آن اباحه ظاهریه مقیای به عدم صدور نهی واقعی است. واقعش آ« است. نسبت به او می خواهد ملازمه قائل شود. پس بنابراین اشکالاتی که اینجا مطرح شده است نمی دانم کلمات آقای صدر را من درست اینجا نفهمیدم شاید همین حرف هایی که اینجا می خواهیم بگوییم می خواهد چیز کند. بحث هایشان یک مقداری برای من مندمج بود که چه می خواهند بفرمایند و اینها. خب حالا بحث خیلی مهمی نیست و وارد ادامه اش نمی شویم. فقط من یکی دو نکته می خواهم اینجا بگویم. آ« این است که اشکالات عامی که در این جور موارد وجود دارد در مورد اجماع مرکّب، اولا حجّیت اجماع مرکّب در صورتی است که بازگشت کند به اجماع بسیط. همچنان که مرحوم آخوند مکرر اشاره فرمودند. اجماع مرکّب گاهی اوقات دو نفر قولی که انتخاب می کنند هر دو نفی قول ثالث می کنند. ولی نفی قول ثالثشان به تبع اختیار قول خودشان است. مثلا یک نفر می گوید که نماز جمعه واجب است و یک نفر می گوید که نماز جمعه حرام است. اینها هر دو اینکه نماز جمعه وجوب تخییری باشد را انکار می کنند. ولی آن که می گوید نماز جمعه واجب تعیینی است، چون واجب تعیینی می داند وجوب تخییری را نفی می کند. بنابراین اگر وجوب تعیینی را بگوییم دلیل نداریم این جور نیست که بگوید حتما باید حرام باشد. یک دلیلی در شرع وارد شده است که حکم نماز جمعه تعیینی است. وجوبا أو حرمتا. که اگر واجب تعیینی نشد حرمت تعیینی دارد. همچین دلیلی که نداریم. بله نفر اول از ادله چون وجوب تعیینی استفاده کرده است، وجوب تعیینی هم نافی وجوب تخییری است و هم نافی حرمت است. کما اینکه حرمت هم نافی وجوب تخییری است و هم نافی وجوب تعیینی است. این جایی که هر یک از دو قائل به تبع قبول خودشان دارند قول دیگری را نفی می کنند این اجماع مرکّب به درد نمی خورد. اجماع باید بازگشت کند به اجماع بسیط. در ما نحن فیه اینکه بین جمیع شبهات فرقی نیست یا در همه باید برائت جاری شود یا در هیچ کدام جاری نشود، این اصل یک همچین اجماع بسیطی ما نداریم. بعضی ها در همه شبهات برائت جاری کرده اند چون ادله را عام می دانسته اند. بعضی ها در هیچ یک از شبهات برائت جاری نکرده اند چون ادله را قاصر می دانسته. اگر حالا کسی بگوید که ادله در بعضی از موارد تام است و در بعضی موارد قاصر است. خب ممکن است آن کسی که قائل به، هر دو گروه اگر از قول خودشان رفع ید کنند به این تفصیل قائل شود. پذیرش برائت علی وجه الاطلاق، و عدم جریان برائت علی وجه الاطلاق، هر دو قائل چون قول خودشان را قبول می کنند تفصیل را رد می کنند. و الّا اگر هر کدامشان از قول خودشان رفع ید نند تفصیل را دیگر این جور نیست که رد کند. بنابراین این اجماع مرکب در اینجا ها به درد نمی خورد. این یک نکته.

نکته دوم این است که قول صحیح در حجّیت اجماع این است که مناط حجّیت اجماع تقریر است. سایر مناطات حجّیت اجماع، من اللطف و الحدس و الدخول، اینها هیچ کدامشان قابل دفاع نیست همه شان مشکلات دارند. مبنای قابل دفاع در اجماع بحث تقریر است که موضوعش خیلی زیاد نیست. به خاطر همین اجماع جزو ادله ای که خیلی بشود استدلال کرد نیست. چون مصداق اثبات این تقریر صغرویا خیلی زیاد نیست.

در موارد اجماع مرکّب اثبات این بحث تقریر خیلی مشکل است. ولو دو تا قائلینی که اینجا هستند هر کدامشان به وراء قول خودشان به عنوان یک اصل مسلّم قائل باشند که نه فرض کنید یکی می گوید که نماز جمعه واجب است و یکی می گوید که حرام است. هر دو می گویند که حکم نماز جمعه تخییری نیست. یا وجوب تعیینی دارد یا حرمت تعیینی دارد. ولی آیا این نقل اقوال علما کاشف از این است که در زمان معصوم هم به عنوان یک اصل مسلّم مفروض وجود داشته است که معصوم این اصل را تقریر کرده باشد؟ اجماع مرکّب به اجماع بسیط هم برگردد، این اجماع بسیط ها خیلی سخت هست که اثبات کنیم تقریر معصوم نسبت به او.

سؤال:...

پاسخ: به دلیل اینکه ولو اینها، شرط بحث تقریر اتصال به زمان معصوم است. اتصال این اجماع بسیط به زمان معصوم معمولا مشکل است. علّتی که اینها مثلا وجوب تخییری نماز جمعه را نفی کرده اند هر دو گروه علتش این است که می گویند از ادله موجود وجوب تخییری استفاده نمی شود مثلا. نه اینکه در زمان معصوم یک اصل مسلّم بوده است که حکم نماز جمعه تعیینی است. یعنی این اصل مسلّم بوده است که حکم نماز جمعه تعیینی است بنابراین وجوب تخییری بر خلاف این اجماع بسیط باشد. یک همچین چیزی معمولا نمی شود اثبات کرد. این است که بحث اجماع مرکّب صرف نظر از عدم بازگشت به اجماع بسیط در خیلی از موارد جایی هم به اجماع بسیط هم برگردد اتصال آن به زمان معصوم مشکل دارد. یا به تعبیر دیگر آقایان بعضی وقت ها می گویند که اجماع مرکّب اجماع مدرکی است، یعنی اجماع مدرکی حجّت نیست. حاج اقا به درستی این اشکال را مطرح می کنند که در اصل حجّیّت بین مدرکی بودن و مدرکی نبودن فرقی نیست. آن نکته اصلی اجماع که تقریر هست اگر ثابت شود در هر دو ثابت می شود. ولی در مواردی که مدرک موجود باشد یا محتمل المدرکیّه باشد قید اتصال به زمان معصوم احراز نمی شود. معمولا با وجود مدرک معمول و یا مدرک محتمل اتصال اجماع به زمان معصوم احراز نمی شود. در ما نحن فیه هم اینکه علما دو دسته شده اند یک دسته برائت را علی وجه الاطلاق قائل شده اند و بعضی ها برائت را علی غیر وجه الاطلاق قائل شده اند این اجماع مدرکی است. چون هر کدامشان به تبع نحوه برداشتشان از روایات این حرف را زده اند. هر چند آنها ممکن است اصل مفروض داشته باشند که برداشت ثالث از روایات نمی شود. برداشت تخییری از روایات نمی شود. این چیزش هم هست. ولی این کاشف از این نیست که در زمان معصوم هم علمای معاصر یک همچین تصوّری داشته اند. ممکن است یک سری روایاتی در زمان معصوم بوده است که شاهد جمع بین این روایات بوده است. از آن استفاده می شده است که نماز جمعه و نماز ظهر هر دو وجوب دارند به نحو وجوب تخییری. علمای بعدی که می گویند یا باید قائل به وجوب تعیینی بشوی یا قائل به حرمت تعیینی شوی با توجه به ادله و روایات واصله به آنها این حرف را زده اند. این احتمال وجود دارد که در زمان معصوم یک سری روایات دیگری وجود داشته است، حالا روایات هم وجود نداشته باشد یک ارتکازاتی وجود داشته باشد که از آن ارتکاز، آن وجوب تخییری استفاده می شده است و این وجوب تخییری، فرض کنید امام علیه السلام خودش گاهی اوقات شرکت می کرده است و گاهی اوقات شرکت نمی کرده است. از عمل امام علیه السلام وجوب تخییری استفاده می شده است. بالاخره یک نکته ای از نکات که باعث می شده است که علمای معاصر معصوم برایشان این اصل مسلّم وجود نداشته باشد که حکم نماز جمعه حکم تعیینی است. و حکم تخییری مسلّما باطل است. بنابراین عرض ما این است که، خلاصه عرض ما این است که اولا این اجماع مرکب به اجماع بسیط بر نمی گردد. ثانیا در اجماعات مرکّب ولو به اجماع بسیط هم برگردد غالبا نمی شود احراز کرد به اینکه در عصر معصوم هم این جماع بسیط موجود بوده است تا با تقریر اثبات حجّیّتش کنیم. ثالثا چون اینجا اجماع معمول المدرک یا محتمل المدرکیه هست در اجماع معلوم المدرکیه یا محتمل المدرکیّه احراز اتصال اجماع به زمان معصوم که شرط تقریر هست امکان پذیر نیست. این محصّل عرض ما. دیگر بحث دیگری این بحث ندارد و تمام. ما انشاءالله بعد از تعطیلات در خدمت دوستان هستیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد